

کاهش ۵۰ درصدی تولیدات مارول در سینمای آمریکا

تغییر ریل؛ هالیوود از ابرقهرمان‌ها خسته شد



هومن جعفری خبرنگار

شاید بهتر باشد برای شروع این مطلب، اول این مصاحبه کوتاه را بخوانید. مدیرعامل دیزنی گفت قصد کاهش تعداد فیلم‌های مارول را دارد و آن را به حد اکثر ۳ فیلم در سال می‌رساند. وی عنوان کرد که این بخشی از استراتژی کلی دیزنی است تا با کاهش خروجی بتواند بر کیفیت تمرکز کند. باب ایگر با تأکید بر اینکه کاهش حجم تولید به آرامی صورت می‌گیرد، گفت: «احتمالا به جای تولید چهار سریال در سال، به سمت تولید دو سریال تلویزیونی در سال برویم و خروجی فیلم‌هایمان را هم از چهار فیلم در سال شاید به دو یا حداکثر سه فیلم کاهش دهیم.» وی تأکید کرد: «برای این تولید همه تلاش خود را خرج می‌کنند.» وی افزود: در حال حاضر، چهار فیلم از کمپانی مارول در نوبت اکران برای سال ۲۰۲۵ است که شامل «کاپیتان آمریکا: دنیای جدید شجاع»، «رعد و برق» و «چهار شگفت‌انگیز» و «بلید» می‌شود. به این ترتیب شاید اکران بلید آخرین فیلمی است که در نوبت تولید قرار دارد احتمالا به سال ۲۰۲۶ برسد. مارول چند فیلم خوب برای سال ۲۰۲۵ دارد و پس از آن ما به سراغ انتقام‌جویان بیشتری می‌رویم. ایگر همچنین بیان کرد که دیزنی بیشتر بر دنباله‌ها تمرکز خواهد کرد تا نسخه‌های اصلی و به برنامه‌های دیزنی برای فیلم بعدی «داستان اسباب‌بازی» و اکران تابستانی اسمال «درون بیرون ۲» اشاره کرد و گفت که این فیلم‌ها ارزش بیشتری دارند زیرا شناخته شده هستند و برای ورود به بازار هزینه کمتری دارند. چندی پیش ایگر گفته بود باور نمی‌کند که «خستگی ابرقهرمانی» رخ داده باشد و تأکید کرده بود که موفقیت ۳۳ فیلم اول مارول که حدود ۳۰ میلیارد دلار در گیشه به دست آورد، تصادفی نبود. «دپول ولورین» تابستان اسمال اکران می‌شود و انتظار می‌رود از فیلم‌های موفق سال باشد. کاپیتان آمریکا: دنیای شجاع جدید، رعد و برق و چهار شگفت‌انگیز هم دیگر فیلم‌های ابرقهرمانی مارول در سینماهای اسمال هستند. درحالی‌که «محافظان کیهانان ۳» محصول ۲۰۲۳ نزدیک به ۸۵۰ میلیون دلار در جهان فروخت، اما دیگر فیلم‌های اخیر مارول شامل «مرد مورچه‌ای ۳»، «ثور: عشق و تندر» و «مارول‌ها» در گیشه موفق نبودند. شرکت والت دیزنی دسامبر ۲۰۰۹ مارول انترتینمنتس را به قیمت چهار میلیارد دلار خرید. هرچند ایگر تأکید می‌کند که با پدیده‌ای به نام «خستگی ابرقهرمانی» سروکار نداریم اما حقیقت اینجاست که این اتفاق رخ داده، حتی جیمز گان چندی پیش در مصاحبه‌ای تأکید کرد که دیگر با فیلم‌های ابرقهرمانی موجود در بازار ارتباط نمی‌گیرد! این فیلمساز و مدیر اجرایی استودیوی دی‌سی در گفت‌وگویی با رولینگ استون تأکید کرد: «ما عاشق سوپرمن هستیم. ما عاشق بنمن هستیم. ما عاشق مرد آهنی هستیم. به این خاطر که این کاراکترهای شگفت‌انگیز در قلب ما جای دارند و اگر به یک مشت چیز به دردخور سینمایی تبدیل شوند، حوصله ما راسر خواهند برد. اما خود من از دست فیلم‌های خیلی تماشایی هم خسته می‌شوم آن هم به خاطر جان‌کندن برای دیدن داستانی که از نظر احساسی معقول نیست. هیچ ربطی به این ندارد که فیلم ابرقهرمانی است یا نه. اگر شما داستانی در شالوده کار نداشته باشید و فقط تماشاگر این باشید که چیزهای مختلف به هم حمله می‌کنند فارغ از اینکه این لحظات تهاجمی و اکشن تا چه اندازه هوشمندانه طراحی شده است یا نه، یا جلوه‌های ویژه بصری آن تا چه اندازه جذاب است، شما با صرفا خسته می‌کند و این به نظم خیلی خیلی واقعی است.» بنابراین باید پذیرفت که بحران سینمای ابرقهرمانی جدی است و می‌شود به راحتی دلایلش را حدس زد. صادقانه باید گفت که تماشای این فیلم‌ها حتی برای من که یک طرفدار پروپاقرص هستم لذتی ندارد. دلایلش را در زیر نوشته‌ام.

دنیای تکراری تکراری تکراری

بزرگ‌ترین ضعف امروز سینمای ابرقهرمانی این است که دیگر حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. فقط یک عده ابرقهرمان همدیگر را کتک می‌زنند، بعد

سروکله یک تهدید جدید کشف می‌شود، بعد با هم متحد می‌شوند، بعد در سکانس آخر دخیل آدم‌بدها را می‌آورند! تنها چیزی که تغییر کرده این است که آنها در هر فیلم این کار را در چند بعد مختلف و دنیای موازی انجام می‌دهند که این هم تکراری شده! حتی متاسفانه انیمیشن‌های تولیدی ابرقهرمانی هم به بن‌بست رسیده. هرچیزی که مهر ابرقهرمانی دارد را تماشا کنی نهش داستانش این است که دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار باید به یک دنیای موازی دیگر بروند چون آنجا یک بحرانی پیش آمده که دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار آن بعد یا آن سیاره یا آن دنیای موازی از پس مدیریت کردنش برنمی‌آید! بعد دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار این بعد با دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار آن بعد، با هم متحد می‌شوند و دخیل آدم‌بدها را می‌آورند و در نهایت درحالی‌که سرود ملی



سیل فیلم‌های خارجی پشت درشورای ممیزی!

آیا سازمان سینمایی خواهد توانست نظارت پیشینی برانتشار فیلم‌های سینمایی خارجی را در شبکه نمایش خانگی اجرا کند؟



مصطفی قاسمیان خبرنگار

بی‌تردید یکی از پرمروصدترین فیلم‌ها و سریال‌هایی که در سال ۱۴۰۳ به دست مخاطب ایرانی رسید، «سریال حشاشین محصول ۲۰۲۴ مصر است که در ماه رمضان ۱۴۴۵ روی آنتن شبکه تلویزیونی مصری dmc می‌رفت و به فاصله‌ای کوتاه، در جهان عرب و البته ایران پرمخاطب شد. مهم‌تر از مخاطب فراوانی که این اثر خصوصاً در کشورمان یافت، مناقشه‌ای است که بر سر محتوای آن به وجود آمد. این سریال که گفته می‌شود با هدف نسبت دادن ریشه گروه‌های تروریستی تکفیری به ایران ساخته شده، نیمه اردیبهشت‌ماه و ۱۸ روز پس از پخش قسمت آخر، از سوی ساترا غیرقابل پخش اعلام شد تا انتشار آن از پلتفرم‌های وی‌اودی داخلی ممنوع شود. این اتفاق سرآغاز ماجرابی مناقشه‌برانگیز بر سر نظارت بر فیلم‌های خارجی وی‌اودی‌ها بود.

دستور نظارت پیشینی بر فیلم‌های خارجی

سه روز بعد از اعلام ساترا برای ممنوعیت پخش حشاشین دستور حذف محتوا از پلتفرم‌ها، محمد خزاعی رئیس سازمان سینمایی دستوری مهم صادر کرد که در آن، از لزوم اخذ تاییدیه از انتشار فیلم‌های سینمایی خارجی از سازمان سینمایی خبر می‌داد. در این نامه خطاب به معاونت ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی آمده است: «با استناد به ابلاغیه وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص ایجاد سازوکار راه‌اندازی بخش نظارت و صدور تاییدیه بر محتوای فیلم‌های خارجی متقاضی نشر بر سکوهای نمایش فیلم، از این پس عرضه این آثار منوط به اخذ تاییدیه نمایش از سازمان سینمایی است.» طبق این خبر، آثار یادشده شامل محصولات مستند، کوتاه، انیمیشن و فیلم‌های بلند سینمایی است.

تصریح وزیر

دوشنبه‌شب ۱۴ اردیبهشت‌ماه هم محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی میهمان برنامه «جهان‌آرا» در شبکه‌افق سیما بود و در پاسخ به سوال مجری در این باره توضیح داد. سوال محمد رضا یاقری مجری برنامه که در آن زمان نظرات مردمی را می‌خواند، بیش از هر چیز به سریال حشاشین ارجاع داشت و البته خود او نیز اشاره کرد که نظارت بر سریال‌ها برعهده وزارت فرهنگ نیست.

آمریکا در حال پخش شدن است و چند تکاور آمریکایی هم آن پشت برای خودشان یک دستی‌شنای سوئدی می‌روند، دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار بعد اول، با دکتر استرنج یا بنمن یا سوپرمن یا اسپایدرمن یا واندرومن یا فلش یا عموجدش‌اخدار بعد دوم خدا حافظی می‌کنند و به سیاره یا بعد یا دنیای موازی خودشان برمی‌گردند! اغراق می‌کنم؟ واقعانه! عین این می‌ماند که عاشق فیلم‌های دزدی از بانک باشی و بعد بینمی همه دزد‌ها یکجور به بانک حمله می‌کنند، یک چیز را می‌دزدند و در نهایت یک جور دستگیر می‌شوند یا فلنگ را می‌پندند! مهم هم نیست فیلمش درمورد دزدی بانک از میلان باشد یا شانگهای یا نیویورک یا بانک کارگشایی میدان محسنی در دهه ۴۰ یا ۵۰ هجری آفتابی! فرض کن قرار باشد اکشن تماشا کنی. اگر در همه فیلم‌های اکشن اول و آخر فیلم و محلی‌که در آن آدم‌بدها و آدم‌خوب‌ها با هم می‌جنگند و سلاح‌شان و نحوه جنگیدنشان شبیه هم باشد، دیگر چطور می‌شود از آن لذت برد؟ سینمای ابرقهرمانی به انتهای خود نرسیده اما قطعاً این شیوه مشترک داستان‌گویی به آخرش رسیده! دیگر

تماشا کردن ابرقهرمان‌هایی‌که قرار است به ۴۰ سال قبل برگردند یا بروند به یک بعد کشف‌نشده در فضا یا به یک دنیای موازی دیگر منتقل

شوند، لذتی ندارد! آنقدر تکرار شده که انگار داری سریال‌های تلویزیونی خودمان را می‌بینی!

یک پیچش داستانی دیگر که این هم در حقیقت به مرگ رسیده، بحث پس و پیش کردن زمان وقوع داستان هاست. در حقیقت داستان‌های ابرقهرمانی و مجموعه‌ها یا فرانچایزهای داستانی در دو قصبه به تکرار و ابتذل کشیده شده‌اند. یکی بحث سفر در دنیاهای موازی یا حتی زمان و دومی پس و پیش کردن ترتیب وقوع اتفاقات است. مثلاً بردن داستان به ۴۰ سال قبل از رخ دادن داستان اصلی به نیت خلق یک چیز جدید که خوب به علت تکرار بیش از حد عملانی‌می‌شود از آن لذت برد. اگر همه شعبده‌بازها یک کلک بزنند، مثلاً همه شعبده‌بازها از کلاه‌شان خرگوش در بیرون‌کردن دیگر تماشاگرش لذتی ندارد!

مرگ قصه مولف

داستان‌های ابرقهرمانی دیگر لذتی ندارد. دلیل؟ چیزهای خوبی که باید روایت می‌شده روایت شده و حالا به ورطه تکرار افتاده‌اند. قصه‌ها نفع‌نما شده‌اند ضمن اینکه تمهیدات مزخرف بازاریابی مدرن سیاسی نیز ترتیب برخی از شخصیت‌ها را بدطوری داده! به عنوان یک نمونه، واندرومن این روزها تبدیل شده به یک شخصیت فمینیستی درجه‌سه که فقط کارش کتک زدن مردهاست! داستان دیگر در خط داستانی واندرومن ارزش خاصی ندارد. فقط باتو از اول فیلم تا آخر فیلم به زن‌ها لبخند بزنند و مرد‌ها را زمین‌گیر کنند تا میلیون‌ها فمینیست در دنیا فکر کنند که دیگر عدالت انجام شده و به خواسته‌های خود رسیده‌اند! تلفیق این دو بحران یعنی فرار از داستان‌گویی و از آن تلخ‌تر همین ایده‌های مثلاً مدرن ایدئولوژیک که به توصیه واحد بازاریابی به داستان‌ها اضافه شده، ارزش و اهمیت ژانر را کاهش داده!

شاید جوکر تاد فیلیبس یا بنمن مت ریزو، نشان‌دهنده این باشد که دنیای سینمای ابرقهرمانی بیشتر از هر زمانی به قصه خوب و پیرنگ‌های داستانی قدرتمند نیاز دارد. پیرنگ‌هایی که کمک‌کند تا مخاطب نه‌فقط از دیدن جلوه‌های ویژه‌بی‌سر و ته که از جان گرفتن ایده‌های داستانی لذت ببرد. یک نمونه بارز مرگ یک فرکانجیاز بدون داستان مشخص، شاید مجموعه تبدیل شوندگان باشد که واقعا دیگر تماشاگرش اتلاف وقت است چون داستانش مدت‌هاست که تمام شده و دیگر چیزی برای روایت نمانده. یک داستان مدام و مدام تکرار می‌شود. ربات‌های خوب و ربات‌های بد با هم در کره زمین می‌جنگند و آدم‌خوب‌ها هم این وسط برای خودشان یک بوقی می‌زنند! بیشتر از این دیگر چیزی از داستان تبدیل شوندگان باقی نمانده! اگر دقت کنید باهمین فرمان چیز دیگری هم برای روایت کردن در دنیای ابرقهرمان‌ها موجود نیست! مثلاً من واقعا فاز سری نگاهبانان کیهانان را نمی‌فهمم. دیگر چیز جدیدی ندارد. آکوامن واقعا جذاب نیست. بسیاری دیگر از این ابرقهرمان‌ها هم قدرت لازم برای تکرار شدن در چندین فیلم را ندارند.

سریال‌ها هم تمام‌شدنی نیستند!

یکی دیگر از دلایلی که باعث افت فروش فاش ژانر ابرقهرمانی شده این است که تماشا کردن این فیلم‌ها در سینما کافی نیست، شما باید سریال‌هایش را هم ببیني! شاید فکر کنید که این قضیه ایرادی ندارد اما دارد؛ به خاطر اینکه مگر آدم چقدر نیاز دارد در طول روز یا هفته یا ماه، محتوای ابرقهرمانی ببیند؟ بیکار هم که باشی حوصله‌ات از این همه محتوای تکراری سر می‌رود! برخی از سریال‌ها و فیلم‌های ابرقهرمانی واقعا خوبند و همین‌الان هم جزء نمونه‌های موفق و پرمخاطب هستند اما تولید بیش از حد باعث اشباع شدن بازار و همه‌گیر شدن پاندمی «خستگی ابرقهرمانی» شده! ژانر ابرقهرمانی تا یک اندازه کنش توجه و وقت و هزینه مخاطب را دارد. از جایی به بعد پروژه‌ها کنسل می‌شوند یا به تعویق می‌افتند! اقدام دیزنی برای کاهش تولید سریال و فیلم به زودی همه‌گیرتر خواهد شد و شاید دی‌سی هم سوار این اتوبوس شود! هیچ کس برای تماشای درآوردن خرگوش از کلاه شعبده‌باز، بلیت سیرک نمی‌خرد! چه پرسد به اینکه خرگوش مرده هم باشد!